

## نگاهی به یک نام جای کهن؛ زرنگ (سیستان)

کیخایی، مهدی<sup>۱</sup>

فاضلی، محمدتقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۴

### چکیده

سیستان در طی تاریخ و به تناوب با نام‌های گوناگونی چونسکستان، سیستان، نیمروز و نام‌های دیگری خوانده شده و جدا از نقشی که در تدوین تاریخ مذهبی ایران پیش از اسلام داشته در دوران اسلامی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

در مورد جغرافیای کنونی سیستان ابهام چندانی وجود ندارد، اما دانسته‌های جغرافیایی در مورد ادوار گذشته‌ی سیستان، با توجه به تغییرات پی در پی چهره‌ی زمین درین منطقه به هیچوجه کافی نیست و حلقه‌های گمشده‌ی زیادی در فرهنگ جغرافیای تاریخی سیستان وجود دارد. درین نوشتار سعی شده با تکیه بر منابع مکتوب باقیمانده از سیاحان، تاریخنگاران و جغرافیا نویسان، موقعیت جغرافیایی یکی از مهمترین مراکز مورد بحث در منطقه یعنی زرین/زرنگ / زرنج را در دوران تاریخی بررسی نماییم.

**کلید واژه ها:** هخامنشیان، سیستان، دهانه غلامان، زرنگ

<sup>۱</sup>عضو هیات علمی گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول [mehdi.keykhaei@gmail.com](mailto:mehdi.keykhaei@gmail.com)

<sup>۲</sup>عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر [dr.fazeli2002@yahoo.com](mailto:dr.fazeli2002@yahoo.com)

## مقدمه

سیستان در طی تاریخ و به تناوب با نام‌های گوناگونی چون زرک، زرنکا، درانجانا، سکستان، سیستان، نیمروز و نامهای دیگری خوانده شده و جدا از نقشی که در تدوین تاریخ مذهبی ایران پیش از اسلام داشته در دوران اسلامی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. نام سیستان با داستانها و افسانه‌های ملی ایران درآمیخته و خود سیستان جایگاه شکل‌گیری داستانهای اساطیری ایران است.

قدیم‌ترین نامهای سیستان را می‌توان در کتیبه‌های هخامنشی و نوشته‌های یونانیان و سپس مدارک دوران ساسانی و بعد از آن در نوشته‌های مورخان دوران اسلامی دید. نام سیستان در کتیبه‌های هخامنشی به صورت زرک(زرنگ) آمده که بعدها در دوران اسلامی بصورت زرنک/زرنج در آمده است. در کتیبه‌های دو شاه بزرگ هخامنشی یعنی داریوش و پسرش خشایارشا در نوبتهای گوناگون نام زرنک در فهرست کشورهای تابعه حکومت هخامنشی آمده است. یونانیان اینجا را درانگیانه و درانجانا خوانده اند و در زمان پارتها و با سرازیر شدن سکاها به این سرزمین در سده‌های نخست میلادی اینجا سکستان نامیده شد. سیستان در زمان حکومت ساسانیان از مراکز بسیار مهم مذهبی به شمار می‌رفت هر چند این سلسله‌ی آخری در تقابل با پیشینیان خود سعی بر انتقال مراکز مذهبی زرتشتی ایرانی به سرزمینهای غربی ایران نمود.

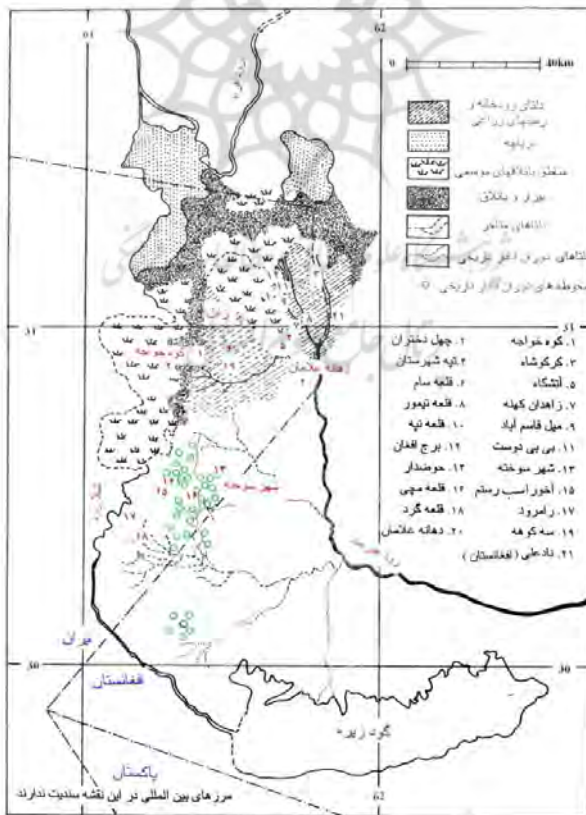
در کتاب شهرستانهای ایران از سیستان نام برده نشده اما در شرح شهرهای ناحیه‌ی جنوب ایران، نام چهار شهر مهم آن به شرح زیر آمده است: «شهرستان رخود (رخج *ROKHAI*) را رهام پسر گودرز ساخت، در آن زمان که اسپورز (*ASPVARZ*) نر (= پهلوان) تورانی را کشت و بیسو (= بیغو) خاقان را از آنجا گریزان کرد»، «شهرستان بست (*BOST*) بستور پسر زریر ساخت، در آن زمان که گشتاسب شاه برای نیایش دین در فرزندان بود و بنه گشتاسب و دیگر شاهزادگان را در آنجا مستقر کرد»، «شهرستان فراه (فراه) و شهرستان زابلستان را رستم شاه زابلستان ساخت، شهرستان زرنک را نخست افراسیاب تورانی ملعون ساخت و آتش ورجاوند کرکوی را در آنجا نشانید و منوچهر را به پدشخوار گر (محاصره کرد)، و اسفندار مذ را به زنی خواست. اسفندار مذ در زمین آویخت. افراسیاب آن شهرستان را ویران و آن آتش را خاموش کرد. سپس کیخسرو پسر سیاوخش آن شهرستان را بازساخت و آتش کرکوی را باز نشانید و اردشیر بابکان آن شهرستان را به فرجام رسانید»<sup>۱</sup>.

دشت امروزی سیستان به سه قسمت رسوبی، دریاچه ایی و صحرایی تقسیم می‌شود. هر کدام از این بخش‌ها دارای خصوصیات جغرافیایی و طبیعی خاص خود هستند و به همین سبب در دوره‌های

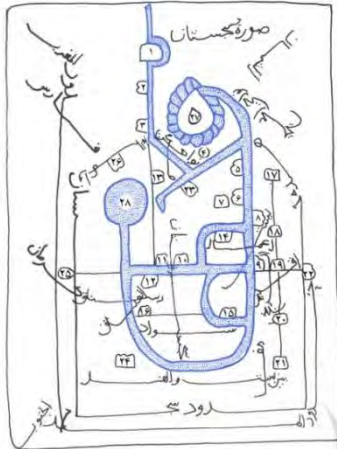
مختلفی آباد بوده‌اند. بخش رسوبی سیستان که حاصل رسوبات رود هیرمند است شامل پشت آب و شیب آب و دلتای رود پریان است. در منطقه‌ی پشت آب تپه شهرستان از دوران ساسانی، قلعه تپه از دوران پارت و ساسانی، بی بی دوست، زاهدان کهنه، قلعه تیمور، قلعه کهک، و برج افغان از دوران اسلامی جزو محوطه‌های باستانی شاخص محسوب می‌شوند. دهانه غلامان از دوران هخامنشی، آتشگاه از دوران ساسانی - اسلامی، قلعه سام از دوران پارتی - ساسانی، سه کوهه، از دوران اسلامی در شیب آب واقع شده‌اند.

منطقه معروف به سرزمینهای دریاچه ایی مربوط به دوران تاریخی و اسلامی است. این منطقه کلیه‌ی آثار مرتبط به کوه خواجه را در بر می‌گیرد که شامل آثار معروف به قلعه کافرون، قلعه چهل دختران از دوران اشکانی و ساسانی و آثاری از دوران اسلامی است. منطقه‌ی شماره سه یا بخش صحرائی شامل محوطه‌های پیش از تاریخی و آغاز تاریخی است.

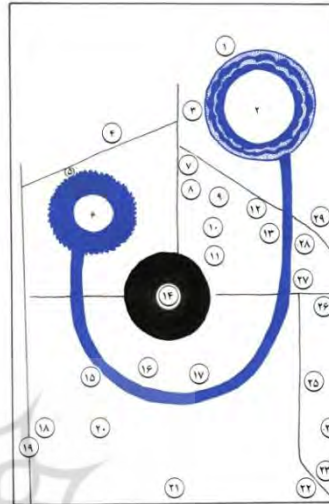
در اطراف دلتای قدیمی رود بیابان به جز محوطه‌های آغاز تاریخی شهرسوخته، تپه‌های روباه، طالب خان و تپه دشت صدها محوطه باستانی دیگر از هزاره سوم ق.م باقی مانده است (شکل ۱).



نام و محل شهرهای دوران اسلامی این منطقه توسط مورخان اسلامی یاد شده‌اند. شناخته شده‌ترین این شهرها عبارتند از: زرنج، کس، نه، طاق، قرنین، خواش، فره، جزه، بست، رودان، سروان، صالحان، بغین، درغش، تل، بشلنگ، بنجوا، کهک، غزنه، سیوی، اسفنجای و جامان (شکل‌های ۳ و ۲).



نقشه سیستان ترسیم این حوقل



نقشه سیستان ترسیم جهان

۲۰-اسفنجای	۱۱-ساحکان	۱-هره	۲۱-شهرهای هندوستان	۱۱-حره	۱-کره‌های غور
۲۱-سیوی	۱۲-زرنج	۲-جامان	۲۲-اسفنجان	۱۴-درغش	۲-ولایت غور و ساغر
۲۲-غزنه	۱۳-اسفزار	۳-کولسان	۲۳-سوی	۱۳-مل ۴	۳-اسفزار
۲۳-نیشک	۱۴-الزلقان	۴-نواخس فره	۲۴-قصر	۱۴-زرنج	۴-بیابان کرمان
۲۴-کیش ۴	۱۵-خواش	۵-درغش	۲۵-ساحت ماس ۴	۱۵-کس	۵-نه
۲۵-سنتج ۴	۱۶-طاق	۶-درتل	۲۶-غزنه	۱۶-طاق	۶-بجیره زره
۲۶-دزه	۱۷-سروان	۷-بغین	۲۷-بست	۱۷-حواصن	۷-فره
۲۷-بلاد غور	۱۸-کهک	۸-رودان	۲۸-جوی هیرمند	۱۸-بیابان سیستان	۸-تلیک (شلنگ ۴)
۲۸-بجیره ذره	۱۹-بنجوا	۹-بست	۲۹-کابل تا ملتان	۱۹-بیابان کج مکران	۹-نن
		۱۰-قرنین		۲۰-بیابان ازبک تاغندوستان	۱۰-صالحان

این فهرست کم و بیش و به صورت‌های مختلف توسط سایر نویسندگان دوران اسلامی یاد شده. لازم به یادآوری است که تعداد قابل توجهی از آثار یاد شده در خاک افغانستان واقع شده اند و در هر حال این شهرها و شهرک‌ها همانهایی هستند که بقایای آنها به صورت تپه‌ها و ویرانه‌های گوناگون در هر دو سوی سیستان ایرانی و افغانی باقی مانده‌اند. تطابق دقیق آثار باقیمانده با شهرهای مورد اشاره مورخان و جغرافی دانان به خاطر عدم وجود نقشه‌ی باستانی سیستان در حال حاضر ممکن نیست و تنها برخی از آنها را میتوان از روی توصیف و شرح‌های مورخان باز شناخت.

## جغرافیای تاریخی زرنگ (دوره تاریخی)

### زرنگ در دوره هخامنشی

در کتیبه بیستون نام زرنگه چهاردهمین ساتراپ است<sup>۲</sup> در این فهرست سکستان را زراکه می‌نامد.<sup>۳</sup> در سنگ نبشته داریوش بزرگ بر دیوار صفه پارسه *Dpe* در ردیف شانزدهم آمده درین سنگ نبشته آن را زرکه *Zara(n).ka* نامیده اند.<sup>۴</sup> در سنگ نبشته داریوش از شوش *Dse* در ردیف نهم و در سنگ نبشته داریوش در نقش رستم *Dna* نیز در ردیف نهم قرار دارد.<sup>۵</sup> که داریوش آن را زرنگه *Zara(n).ka* می‌نامد.<sup>۶</sup> در سنگ نبشته خشایار شاه در پارسه *Xph* در ردیف ششم<sup>۷</sup> قرار دارد و آنرا زرکه *Zarka* نامیده است.<sup>۸</sup>

هریوه همیشه جزو نایب السطنه نشین پارثوه بوده و زرنگه نیز در آغاز جزو پارثوه بوده و بعدها - لاقلاً برای مدتی - ضمیمه نایب السطنه نشین هره هوتیش شده است. در کتیبه بیستون و کتیبه داریوش در پارسه، سه اسم پارثوه، زرنگه و هریوه با همین نظم و متوالیا آمده‌اند. در کتیبه داریوش بر روی سنگ یادبودش در مصر زرنگه بلافاصله بعد از هره هوتیش و در کتیبه داریوش در شوش و در کتیبه داریوش در نقش رستم بلافاصله پیش از آن آمده است و در کتیبه *h* خشایارشا در پارسه، دوباره نظم توالی زرنگه، پارثوه و هریوه تکرار می‌شود. زرنگه به همراه هشت ناحیه دیگر هیچگاه نایب السطنه نشینی جداگانه و حتی ناحیه مالیاتی مجزا نبوده اند<sup>۹</sup> بلکه زرنگ از لحاظ تاریخی بیشتر با آراخوزیا بستگی داشت.<sup>۱۰</sup>

خوارزمیان در روزگاران کهن دره اکس یعنی هریرود و ادامه آن را که تجن امروزی باشد، در تصرف داشتند. ایشان تا حدی نیز بر مردم گرگان و پارتیان و زرنگیان سیستان و تمانائوس *themanaeans* آراخوزی و رنج (جنوب افغانستان) مسلط بودند. بنابراین، می‌توانیم به احتمال بسیار مطمئن باشیم که حکومتی در مشرق ایران بوده است، در پیرامون مرو و هرات که همزمان بوده با شاهنشاهی مادها و به دست خوارزمیان می‌گشته و به کوشش کوروش بر افتاده. در این زمینه هنینگ معتقد است که کامیابی‌های پیایی و آسان کوروش در ایران شرقی نمایشگر آن است که در آنجا یا کشوری پهناور وجود داشته، یا گروهی از حکومت‌های کوچک. اگر جز این بود پیشرفت کوروش زمان بیشتری می‌گرفت، شاید بتوان گفت که در مشرق ایران پیش از هخامنشیان شاید دست کم دو کشور یا اتحادیه وجود داشته است که مرکز یکی باختر و دیگری هرات بوده است.<sup>۱۱</sup>

سرزمین آراخوزی و سیستان در آغاز آریایی نبود و اقوامی که در این استان از کشور داریوش موسوم به استان مکا *Maka* میزیستند (در فارسی باستان *Maka*) و اوتیوئی *Outioi* (در فارسی باستان یاوتیه *Yautiya*) و پاریکانوئی *Parikanioi* خواند می‌شدند.<sup>۱۲</sup>

بر اساس تحقیقاتی که ووگلسانگ *Vogelsang* در مورد نام درانگیانا انجام داده است، اظهار می‌دارد که در لیست‌های ایالت‌های سلطنتی هخامنشیان نام درانگیانا، آراخوزیا و ساتاگدیا آمده است، در حالی که تابلت‌های استحكامات پارسه به آراخوزیا و باریکانا *Barrikana* اشاره‌هایی داشته‌اند ولی در مورد درانگیانا و ساتاگدیا خاموشند. زندگی نامه اسکندر نیز به نام‌های شرقی منجمله درانگیانا و گدروزیا اشاراتی داشته است (به عنوان مثال آرین؛ اسکندر *III*، ۲۸) هم چنین هرودوت نیز به درانگیانا اشاره داشته است و محل درانگیانا را در منطقه پریکانیها و اتیوپایی‌های آسیایی میدانند.<sup>۱۳</sup>

### زرنگ در دوره اشکانی

هنگامی که فرهاد دوم (۱۲۷-۱۳۶ ق.م) پادشاه اشکانی با پادشاه شامات در جنگ بود از سکاها کمک خواست و به آن‌ها وعده داد در ازای کمک آن‌ها مبلغی پول پرداخت خواهد نمود. لیکن سکاها دیر رسیدند و فرهاد بدون کمک آن‌ها بر سلوکید غلبه کرد و از قولی که به آن‌ها داده بود خود داری کرد، آن‌ها هم سرزمین پارت را تاراج نمودند. فرهاد با این قوم جنگید، لیکن کشته شد، در نتیجه سکاها چون مانعی بر سر راه خود ندیدند از مرزهای شمالی ایران مهاجرت کردند و در ایالت زرنگ ساکن شدند و آن ایالت از آن به بعد به سبب نام ایشان سکستان و سپس سیستان خوانده شد که به معنی محل سک هاست و در منابع و مأخذ اسلامی سجستان آمده است که معرب این کلمه است. به مناسبت واقع شدن سیستان در جنوب خراسان آن را نیمروز (سرزمین جنوبی) نیز خوانده‌اند.

ایزیدور خاراکسی از آن به نام ساکاسته نه یاد کرده است، بنا به عقیده وی این ولایت در محل مملکت درانگیانا قرار نداشته بلکه سکستان در محلی بنام پارتاکنا (بین درانگیانا و آراخوزیا یا هند سفید) واقع شده بود. در قرون وسطی کلمه سکزی هم دیده می‌شود<sup>۱۴</sup> در زمان ایزیدور خاراکسی که در زمان اگستوس وقایع تاریخی را می‌نوشت و به استناد نوشته وی، سکستانه دارای حکومتی مستقل بود. در نیمه نخست قرن اول میلادی، همزمان بخش‌های شرقی قلمرو سکاها، زیر فرمان خاندان گوندفر یکی از شعب اخلاف پارتی، به نام سورن در آمد.<sup>۱۵</sup> به گواهی سالنامه‌های چینی که نخستین منابعی هستند که از سکاها یاد می‌کنند، آن‌ها در ناحیه‌ای که از کاشغر و آبگیر رود تاریم آغاز گردیده

در جهت غرب به باکتريا می‌رسید، سکونت داشتند. کتیبه‌های هخامنشی و منابع یونان باستان از اوایل سده ششم ق.م از سکاها یاد می‌کنند.<sup>۱۶</sup>

### زرنج در دوره ساسانی

در دوران ساسانی ارتباط سکاها با دولت ساسانی به صورت مردمانی تابع نبوده است بلکه جنبه ملتی متحد با آن دولت را داشته است.<sup>۱۷</sup> در این دوره در کتیبه *Sps-I* از یک ساتراپی به نام زرنگیا که تحت تسلط سکانشاه، شاه هندوستان، ساکیا *Sakia* و توران بود ذکر شده است.<sup>۱۸</sup> استان ساسانی سکستان مرکب بود از زرنکه (درنگیان) و هارا خواتی (آراخوسیا) هخامنشی. در این دوره سیستان جمعیت فراوان داشت و راهی که از هریوه می‌آمد و از پروپسته *ProPasts* می‌گذشت به سیستان می‌رسید.<sup>۱۹</sup> زرنج از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا اواخر قرن چهارم ه.ق در الحکومه و مرکز سیستان بوده است، از آن پس جای خود را به شهری جدید موسوم به سیستان داده است که به دستور خلف ابن احمد، در محلی که امروزه به نام زاهدان کهنه معروف است، ساخته شد.<sup>۲۰</sup> هنگام حمله مسمانان به ایران یزدگرد سوم پس از هزیمت، از کرمان به سیستان گریخت و بعد از مدتی اقامت، از آنجا رهسپار خراسان شد، سیستان را مسلمین در دوره خلافت عثمان (۳۵-۲۳ ه.ق) در فاصله سالهای ۳۰ و ۳۳ ه.ق فتح کردند.<sup>۲۱</sup>

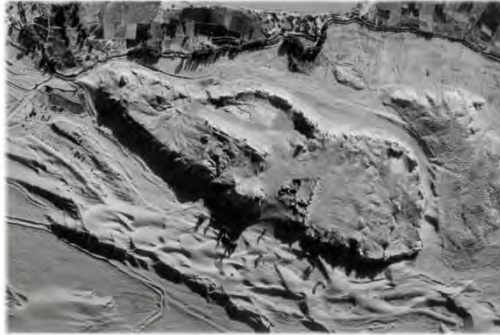
### زرنج در دوران اسلامی

زرنج، معرب زرنج است؛ اما راجع به بانی شهر زرنج مورخین و جغرافیا نویسان اسلامی روایات مختلفی بیان کرده اند که از جمله آنان حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری از زرنج یاد کرده و می‌گوید: «گرشاسب ساخت و زرنج نام کرد، عرب آن را «زرنج» خواند و بر راه ریگ روان، نزدیک بحیره زره، بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان در امان باشد. بعد بهمن تجدید امارتش کرد و سکان خواند، عوام سگستان خواند، عرب او را معرب کرد سجستان خواند، و به مرور سیستان شد. هوایش به گرمی مایل است، آبش از سیاه رود شق هیرمند است و در آن باغستان بسیار و میوه‌های خوب فراوان باشد.»<sup>۲۲</sup> مؤلف گمنام تاریخ سیستان نیز روایتی در خصوص بنای زرنج نقل می‌کند و ضمن بیان فضایل سیستان به نقل از عبدالله مقفع و قدامه بن جعفر بغدادی، بانی شهر زرنج را اسکندر می‌داند.<sup>۲۳</sup>

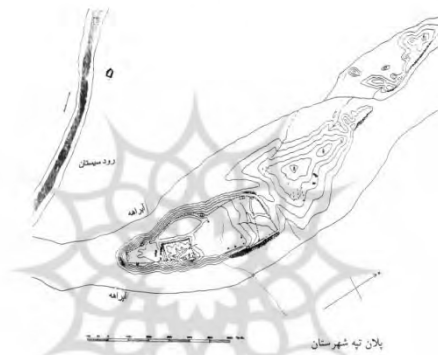
آنچه از نوشته‌های جغرافی نویسان اسلامی بر می‌آید این است که زرنج در زمان سلاطین قدیم آن، کرسی سیستان نبوده، بلکه مرکز باستانی سیستان «رام شهرستان» بوده است. بنا به نوشته آنان این شهر (رام شهرستان) در قرن چهارم هجری زیر طوفان شن مدفون شد و هم چنین نقل می‌کند که شعبه‌ای از رودخانه‌ی هیرمند که در زمان‌های قدیم از این شهر می‌گذشته و روستاهای آن جا را سیراب می‌کرده است، ناگهان بند هیرمند شکسته و آب نهرهای بهم پیوسته باعث ویرانی روستاهای آن شده است و به ناچار اهالی آن از آنجا مهاجرت کرده، زرنج را ساخته‌اند.<sup>۲۴</sup> اصطخری نیز «رام شهرستان» را کرسی قدیم سیستان و علت ویرانی آن را شکسته شدن بند هیرمند می‌داند و می‌گوید: «چون آب از این شهر بیفتاد، مردم رام شهرستان از آن جا برخاسته و زرنج بنا کردند.»<sup>۲۵</sup> این روایت در حدود هزار سال پیش در قدیمی‌ترین کتاب جغرافی (اشکال العالم) منسوب به جیهانی، وزیر دانشمند سامانی نیز تأیید شده است.<sup>۲۶</sup>

یاقوت حموی در نیمه‌ی قرن هفتم هجری<sup>۲۷</sup> نیز نوشته است که مرکز سیستان پیشتر رام شهرستان نام داشته است. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که قدمت تاریخی رام شهرستان از زرنج بیشتر است. به عقیده‌ی لسترنج در زمان پادشاهی ساسانیان رام شهرستان شهری با عظمت به شمار می‌رفته و اسم آن در ضمن فتوحات اولیه‌ی مسلمانان در سال بیست هجری مکرر ذکر شده است.<sup>۲۸</sup> ظاهراً موقعیت رام شهرستان را در سه منزلی جنوب زرنج، در دست چپ مسافری که از زرنج به کرمان می‌رفته، نزدیک دارک، مقابل شهر راسک بوده، که می‌شود محل آن را در خرابه‌های معروف تراکو (تراخون) در جنوب غرب، نزدیک قلعه فتح سراغ داد. سرهنری راولینسون که بارها از سیستان و آثار و بقایای تاریخی آن در قرن نوزدهم میلادی دیدن کرده، آنجائیکه به توصیف و تشریح خرابه‌های شهر رستم پرداخته است، محل رام شهرستان (شکل ۴) را در «رامرود» نزدیک سرچشمه شلاق (سرشیله) نشان می‌دهد.<sup>۲۹</sup>





تپه شهرستان



شکل ۴: محل رام شهرستان در «رامرود» نزدیک سرچشمه شلاق (سرشيله)

### موقعیت جغرافیایی زرنج در دوران اسلامی

طبق گفته‌های جغرافی نگاران، در قدیم در یک منزلی جنوب زرنج، در مقابل هیرمند سدی احداث کرده بودند و آب آن به وسیله‌ی نهرهای بزرگ و کوچک، از قبیل سنارود، باشترو، نهرمیله، نهر شعبه، نهر طعام، از سه راه، به شهر وارد میشد. همچنین از شمال شهر نهر دیگری می‌گذشته که آنرا «رود نیشک» (خاشرود امروزی) می‌گفتند. به این ترتیب زرنج بین دو رود یعنی هیرمند در جنوب و خاشرود در شمال واقع بود. بین این دو رودخانه امروزه در محلی که آن را «نادعلی» می‌گویند، تل بزرگی است و بر فراز آن آثار خرابه‌های شهری دیده می‌شود که یادآور گذشته پرشکوه شهر است. به احتمال زیاد همین خرابه‌های نادعلی بقایای شهر و محل اصلی زرنج در گذشته بوده است. و این مسئله بوسیله متون تاریخی نیز قابل بررسی است. در سال سی ام هجری، ربیع ابن زیاد با اردوی

عظیم به عزم فتح سیستان و گرفتن زرنج، از سیرجان حرکت کرد. شهرهای پهره و جالق که بر سر راهش واقع بودند یکی پس از دیگری بدون جنگ تسلیم شدند. در جالق ربیع بن زیاد به مهتر آنان گفت: « مرا سوی سیستان راه باید نمود، گفت: اینک راه. چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، ز آنجا خود قلعه و قصبه پیداست.» این آدرس به روشنی نشان می‌دهد که زرنج در سمت راست رودخانه‌ی هیرمند موقعیت داشته و ریگ و سنگ ریزه‌هایی که تا حال حاضر در سمت راست هیرمند از چهار برجک تا نادعلی دیده می‌شود گواه دیگری است که نشان می‌دهد زرنج یاد شده بوسیله‌ی مورخین و جغرافی نویسان، در محل نادعلی قرار داشته است. لسترنج نیز موقعیت این شهر را روی نقشه در همین محل نادعلی تعیین کرده است.

به هر حال اهمیت زرنج در دوره‌ی اسلامی احتمالاً نسبت به دوره‌های دیگر بیشتر است و به همین دلیل است که روایات متعدد مورخین و جغرافی نویسان در خصوص وضعیت زرنج بیشترین اطلاعات را در این دوره در اختیار ما قرار می‌دهد.

قدیمی‌ترین جغرافی‌نویس اسلامی، یعقوبی، در قرن سوم هجری، محیط شهر زرنج را چهار فرسنگ حساب کرده و یک قرن بعد ابن حوقل شرح مفصلی درباره‌ی این شهرداری، و می‌گوید، «زرنج دارای یک قلعه و پنج دروازه است و حومه‌ی پهناور دارد و این حومه نیز دارای قلعه و باروئی است که پیرامون آن خندق کنده شد و آب آن از داخل خندق بر می‌خیزد و بعلاوه، افزودن آب نهرهای دیگر هم به خندق می‌ریزد.<sup>۳۰</sup> صاحب حدود العالم نیز به رودها و آب‌های روان و آسیابهای بادی در زرنج اشاره می‌کند.<sup>۳۱</sup> مقدسی نیز آنچه را ابن حوقل راجع به زرنج شرح داده در کتاب خود تکرار نموده.<sup>۳۲</sup> حمدا... مستوفی، از باغستان‌های زرنج و خوبی و فراوانی میوه‌های آن یاد کرده است.<sup>۳۳</sup> در هر صورت از این نوشته‌های تاریخی چنین بر می‌آید که زرنج، روزگاری شهری با عظمت و آباد بوده است و «اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو، هیچ شهری آبادان تر از سیستان نبود و دارالدوله گفتندی نیمروز را، تا آنروز که امیر خلف را از سیستان ببردند.» در اوایل سال ۳۹۳ هجری، مردم سیستان از امیر خلف، به سبب ظلمی که در حق پسرش روا داشته بود، ناراضی گشتند و به طرفداری از سلطان محمود برخاستند. در همین سال سلطان محمود، به کمک مردم زرنج، به فتح حصار طاق و گشودن زرنج موفق شد.<sup>۳۴</sup>

## بحث و نتیجه گیری

در کتیبه‌های دوران هخامنشی در موارد گوناگون به نام زرک و زرنگا اشاره شده است که مهمترین آنها عبارتند از کتیبه‌های داریوش بزرگ در بیستون، تخت جمشید، نقش رستم و شوش. همچنین کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید.

شاهان هخامنشی از زرنگ به نام یکی از ایالات تابعه در محدوده شرقی امپراطوری خویش یاد کرده‌اند. در این میان و در نوشته‌های مورخین و جغرافیدانان یونانی همچون هرودوت، کتزیاس و ایزیدور خاراکسی نیز اشاراتی به نام زرین که همان زرنگای هخامنشی باشد شده است، اما در مورد محل و موقعیت شهر زرنگ در میان مورخین اختلافاتی هست و این نام حداقل به سه محل مختلف شامل نادعلی، دهانه غلامان و زاهدان که نه اطلاق کرده اند که هر سه محوطه در محدوده‌ی جنوب شرقی فلات ایران و در سیستان واقع شده‌اند. سلسله تپه‌های نادعلی که در شمال سیستان و در منطقه‌ی دلتای هیرمند قرار دارند در سال ۱۹۳۸م. توسط گیرشمن حفاری شد و بعدها مطالعات آن توسط باستان شناسان دیگر پی گرفته شد. نتایج حاصله نشان داد که این محوطه به احتمال زیاد از دوران مفرغ یعنی از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق.م مسکون بوده است. گیرشمن بر اساس مقلیسه‌ی سفال‌های به دست آمده و سایر اشیای پیدا شده در این محل با آثار قبرستان «ب» سیلک دومین دوره استقرار در نادعلی را به سده‌های نهم و هشتم ق.م نسبت داد.

نظریه‌ی عمومی بر این بود که لایه‌ی بالایی این شهر مربوط به دوران هخامنشیان است، این امر باعث شد که اکثر مورخین و دانشمندان زرک/زرنگای مورد اشاره در کتیبه‌های هخامنشی و زرین مورخین و جغرافیدانان یونانی را مطابق با لایه‌های فوقانی در نادعلی بدانند، این در حالی بود که حفاران نادعلی هیچگونه اظهار نظری دال بر تطابق نادعلی با زرنگ دوران تاریخی ارایه نکرده بودند. شناسایی و کشف دهانه غلامان (شکل ۲) در سال ۱۹۶۰م. باعث شد که فرض قبلی تقریباً باطل شده و نظریه‌ی جدیدی مبنی بر این که حداقل دو زرنگ وجود دارد، یکی پیش از هخامنشی و دیگری در دوران هخامنشی. دهانه غلامان به دلایل مختلف دارای اهمیت به سزایی است از جمله اینکه تنها محوطه شناخته شده دوران هخامنشی در سیستان ایرانی است و تنها مرکز شهری باقیمانده از این دوران است که تقسیم بندی محلات و بنای ساختمان‌های آن بر اساس یک نقشه از پیش طراحی شده و بر روی خاک بکر ساخته شده است. این شهر دارای لایه‌های گوناگون استقرار نیست و عمر کوتاهی داشته است و به منظور خاصی بنا شده است و حالت شهرهای کلاسیک قدیمی

را که ابتدا دهکده بوده و سپس در طول زمان گسترش یافته و به صورت مرکز شهری در آمده نداشته، بلکه با برنامه ریزی قبلی و هدف‌های خاصی بنا شده است و در این زمینه نیز در میان شهرهای فلات ایران در طی این دوران کم نظیر است. دهانه غلامان شاید تنها شهری از این دوران باشد که در آن به وضوح می‌توان انواع خانه‌های شخصی و خصوصی مردم را در کنار ساختمانهای دولتی و اجتماعی و مذهبی دید. وجود بخش‌های صنعتی در کنار قسمت‌های مسکونی شهر، پادگان نظامی و نیز یافتن بناهای عبادی و دولتی همه نشانه‌هایی از وجود شهری مهم و قابل توجه در این بخش از ایران در دوره تاریخی بسیار مهم هخامنشی است.

با توجه به برخی دلایل و از جمله مطالب ذکر شده در بالا شاید بتوان آثار موجود در دهانه غلامان را با زرک/زرنکای کتیبه‌های هخامنشی مطابقت داد. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت که در دوران پیش از اسلام دو محل متفاوت از یکدیگر به نام زرنگ و جود داشته است، به این معنا که در زمان پیش از هخامنشیان سلسله تپه‌های نادعلی همان شهر زرین مورد نظر یونانیان بوده است که در زمان هخامنشیان با ساخت شهر جدید دهانه غلامان، مرکز و پایتخت درانجانا را همراه با نام آن به این محل جدید منتقل کرده اند و در حقیقت فاصله کوتاه ۲۵ کیلومتری بین نادعلی تا دهانه غلامان این امر یعنی جابجایی محل شهر و نیز مهاجرت ساکنان آن را امکان پذیر می‌ساخته است. محل دیگری که از آن به عنوان زرنگ/زرنج یاد شده است محوطه زاهدان کهینه است (شکل ۵)، این محوطه در اصل مربوط به دوران اسلامی است و ربطی به تعیین و تطبیق محل زرنگ با آثار دوران تاریخی ندارد.



شکل ۵: محوطه زاهدان کهنه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

- <sup>1</sup> مارکوارت، یوزف (۱۳۲۳)، *شهرستانهای ایران*، ترجمه ی صادق هدایت، مجله ی مهر.
- <sup>2</sup> توین بی. آرنولد جوزف (۱۳۷۸)، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موتوفات دکتر محمود افشار، ص ۲۰۹.
- <sup>3</sup> احتشام، مرتضی (۲۵۳۵)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران: چ اول، شرکت سهامی، کتاب های جیبی، ص ۱۵۶.
- <sup>4</sup> همان، ص ۱۵۹.
- <sup>5</sup> توین بی. آرنولد جوزف، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ص ۲۱۰.
- <sup>6</sup> احتشام، مرتضی، *ایران در زمان هخامنشیان*، ص ۱۶۳.
- <sup>7</sup> توین بی. آرنولد جوزف، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ص ۲۰۹.
- <sup>8</sup> احتشام، مرتضی، *ایران در زمان هخامنشیان*، ص ۱۷۹.
- <sup>9</sup> توین بی. آرنولد جوزف، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ص ۲۴.
- <sup>10</sup> ستوده، حسینقلی (۱۳۵۲)، *تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر*، مجموعه سخنرانی های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد، ج دوم، به کوشش حمید زرین کوب، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.
- <sup>11</sup> فرای. ریچارد نلسون (۱۳۷۷)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعودرجب نیا، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۵.
- <sup>12</sup> همان، ص ۸۱.
- <sup>13</sup> Vogelsang.w.(1985), *Early historical arachosia in south – east Afghanistan meeting Between east and west, Iranica antique, Vel.xx.pp.87-88.*
- <sup>14</sup> بیات، عزیز ا... (۱۳۷۹)، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، تهران، چ دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، ص ۳۶۲.
- <sup>15</sup> مارکوارت. یوزف (۱۳۷۳)، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، چ اول، انتشارات اطلاعات، ص ۸۱.
- <sup>16</sup> باسورث. ادموند کلیفورد (۱۳۷۷)، *تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا بر آمدن دولت صفاریان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، چ دوم، موسسه انتشاراتی امیر کبیر، ص ۱۳.
- <sup>17</sup> بیات، عزیز ا...، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، ص ۳۶۲.

<sup>18</sup>Vogelsang.w.(1985),*Early historical arachosia in south – east Afghanistan meeting Between east and west, Iranica antique, Vel.xx.p.90.*

<sup>19</sup>یارشاطر، احسان (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران: امیر کبیر، ص ۱۸۲.

<sup>20</sup>بیانی، سوسن و سید رسول موسوی حاجی، « تأملی در اثبات یک حقیقت مهم تاریخی: تغییر در دارالحکومه از زرنگ به شهرسیستان»، *مجله ی علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۶۴، دوره ۵۲، ص ۵۴۳.

<sup>21</sup>بیات، عزیز...، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، ص ۳۶۳.

<sup>22</sup>مستوفی. حمد... (۱۳۷۸)، *نزهت القلوب*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طه، ص ۱۷۳.

<sup>23</sup>ناشناس (۱۳۸۱)، *تاریخ سیستان*، تألیف در حدود ۷۲۵-۴۴۵، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران؛ دنیای کتاب، ص ۱۰.

<sup>24</sup>لسترنج، گای (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمد عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۶۴.

<sup>25</sup>استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۸۶)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۹۴.

<sup>26</sup>جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۸۶)، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبد السلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۶۳.

<sup>27</sup>حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۳)، *معجم البلدان*، جلد پنجم، بکوشش علینقی منزوی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، ص ۳۷.

<sup>28</sup>لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ص ۳۶۱.

<sup>29</sup>همان، ص ۳۶۴.

<sup>30</sup>همان، ص ۳۶۱.

<sup>31</sup>ناشناس، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۶۳.

<sup>32</sup>مقدسی، ابوعبدا... محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ص ۳۰۵.

<sup>33</sup>مستوفی. حمد...، *نزهت القلوب*، ص ۱۸۴.

<sup>34</sup>ناشناس، *تاریخ سیستان*، ص ۳۵۵.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی